

بخشوده درس:

حقوق جزای اختصاصی ۱

(جرایم علیه اموال و مالکیت)

کرد آورنده:

جناب آقای فرسادارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

حقوق جزای اختصاصی ۱

ا توهین و افترا

همانطور که جرایم علیه وضعیت جسمانی اشخاص سبب واکنش مجنی علیه (کسی که مورد ستم و جنایت واقع شده) و جامعه در برابر مجرم می شود ، جرایم علیه شرافت اشخاص نیز جرم است ، زیرا این جرایم چنان آسیب روحی و روانی را در پی دارد که مداوا و درمان آن بسیار سخت تر و دشوارتر از صدمات و ضررهای مالی و جسمی است .

۷ توهین

توهین در فرهنگ معین به معنی خوار کردن، خوار داشتن ، سست کردن آمده است . نسبت دادن هر امر و هن آور اعم از دروغ یا راست به هر وسیله که باشد (چه بصورت انجام یا ترک فعل) توهین محسوب می شود .

ü نکته :

- مشتقات توهین : افترا ، نشر اکاذیب و تهدید
- مصادیق توهین : فحش و ناسزا را می توان مصادیق توهین دانست
- ناسزا : بکار بردن الفاظ زشت و رکیک و مستهجن و قبیح

۷ جرم توهین دارای ۲ قسم است :

- توهین ساده
- توهین مشدد به اعتبار مقام مخاطب

• توهین ساده :

الف . عنصر قانونی :

عبارت است از توهین و اهانتی که علیرغم دارا بودن وصف مجرمانه از هیچ کیفیت مشدده ای برخوردار نیست. در ماده ۶۰۸ ق.م. چنین بیان شده است " توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، چنانچه موجب حد قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود. "

ب. عنصر مادی :

این عنصر مشتمل بر سه بخش است که عبارتند از :

۱. رفتار فیزیکی مرتکب

۲. مجموعه شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم

۳. نتیجه حاصله.

۴. 1. رفتار فیزیکی:

رفتار فیزیکی میتواند به شکل گفتار، کردار، نوشتار و حتی اشارات مختلف دست و چشم و نظایر اینها باشد. کردار: فرد با انجام یک حرکت باعث توهین می شود و با اشاره دست، پا، زبان و ... مصادیقی را به عنوان توهین نشان میدهد البته مصادیق این موضوع عرفی است امکان دارد در منطقه ای این قبیل موارد توهین باشد و در دیگر مناطق توهین تلقی نگردد.

نوشتار: توهین تنها مصادقش لفظ نیست بلکه نوشتار هم می تواند توهین باشد. گاه از نظر مردم رفتاری خلاف موازین ادب و اخلاق تلقی می شود. برای مثال سلام نکردن به شخص واجب الاحترام، و لیکن برای کیفری محسوب شدن توهین باید فعل مثبتی از مرتکب سرزند.

۱. 2. شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم:

در اینجا باید ذکر کرد برای اینکه رفتار مرتکب توهین کیفری محسوب شود باید شرایطی را در خود داشته باشد.

- موهن بودن رفتار: صرف خشونت گفتار نمیتوان توهین را کیفری محسوب کرد. تشخیص موهن بودن رفتار با عرف است، نظر عرف در این مورد با توجه به عامل زمان و مکان، طبقه اجتماعی و شخصیت مخاطب و نیز موقعیت خاصی که رفتار مورد نظر در آن ارتکاب یافته است مشخص میشود برای مثال بیسواد خطاب کردن به یک استاد دانشگاه عرفاً توهین آمیز است و لیکن اگر به یک کارگر ساده ساختمانی بگویند بی سواد از لحاظ عرف وهن آور تلقی نمیشود.

- وجود مخاطب معین: توهین به خود، جرم نیست. برای مثال اگر پدری به فرزند خود پدر... بگوید. مورد دیگر اینکه توهین به گروه کلی بدون تعیین مصادیق نیز جرم محسوب نمیشود برای مثال اگر کسی همه کارکنان دولت را به کم کاری و یا رشوه خواری متهم کند، مرتکب جرم توهین کیفری نمیشود. نکته دیگر شاید با ذکر ویژگیهای ظاهری و یا محل سکونت فرد به وی توهین شود.

برای مثال به شخصی گفته می شود که مگر تو شهری هستی؟

- شخص حقیقی بودن مخاطب: با توجه به اینکه در ماده ۶۰۸، توهین به اشخاص حقوقی مشمول این ماده نمیشود. بنابراین کسی را نمیتوان به علت ارتکاب توهین علیه دولت یا یک شرکت خصوصی و نظایر این موارد محکوم کرد.

- زنده بودن مخاطب: برخی از نویسندگان، توهین به اشخاصی که در قید حیات نمی باشند را نیز مشمول ماده ۶۰۸ دانسته اند، به نظر میرسد. واژه «افراد» در ماده فوق به انسانهای زنده اشاره دارد و در نتیجه توهین به مردگان تنها در صورتی می تواند مشمول ماده مذکور قرار گیرد که عرفاً توهین به بازماندگان تلقی شود و در واقع آنان بزه دیده محسوب میشوند. این موضع در تبصره ۲ ماده ۳۰ از قانون مطبوعات مصوب سال

۱۳۶۴ نیز پذیرفته شده است که به موجب آن، « هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتاکی به بازماندگان وی به حساب آید هر یک از ورثه قانونی میتواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نماید

البته ذکر این نکته مهم است که توهین به مردگان به طور خاص جرم انگاری شده است، مثلاً ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی، برای اهانت به امام خمینی (ره) مجازات تعیین کرده است.

- **حضور یا علنی بودن توهین** : جز در مواردی که در قانون به آن تصریح شده است، علنی بودن توهین شرط تحقق آن محسوب نمیشود در واقع اگر کسی هم در یک مکان خصوصی و بدون حضور شاهد به دیگری توهین کند مرتکب جرم می شود، حتی حضور مخاطب توهین هم شرط تحقق نیست، ممکن است شخصی به کسی که در میان جمعی حضور ندارد توهین کند. حال آیا منظور از حضوری، حضور فیزیکی است بلکه همین که شخص مخاطب، مثلاً از طریق تلفن، الفاظ توهین آمیز را می شنود، یا از طریق ارتباط اینترنتی حرکات توهین آمیز را مشاهده کند کفایت می کند.

- **صریح بودن توهین** : در قانون استفساریه مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۷۹ مورد تصریح قرار گرفته است. برای شمول موادی مثل ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و مواد مشابه در قانون مطبوعات در مورد توهین و لعن، باید الفاظ و حرکات مرتکب صراحت بر توهین داشته و به اصطلاح تفسیر بردار نباشد در واقع در صورت عدم صراحت مرتکب به جرم توهین محکوم نخواهد شد. عین تفسیری مجلس شورای اسلامی به شرح ذیل "از نظر مقررات کیفری، اهانت و توهین و ... عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ، توهین تلقی نمیگردد".

- **عدم لزوم ارتجالی بودن (ابتدایی بودن) توهین** : در قوانین قبل از انقلاب بند ۳۳ ماده ۱ سال ۱۳۲۴ در آیین نامه امور خلاقی « کسانی که بدو به دیگری شروع به فحاشی یا طلب خود را به هتاکی مطالبه کنند یا به هر نحوی از انحاء به دیگری اهانت و هتک حرمت نمایند » مجازات حبس و جزای نقدی مقرر کرده بود. و لیکن در ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات و دیگر مواد راجع به موضوع توهین، ابتدایی بودن توهین وجود ندارد.

۱. 3. نتیجه حاصله:

جرم توهین مقید به نتیجه نیست و در واقع یک جرم مطلق است بنابراین اگر مخاطب دارای روحیه بالایی هم داشته باشد حتی اگر عملاً از توهین ناراحت نشود باز هم جرم توهین، به صرف موهن بودن رفتار مرتکب از نظر عرف، محقق شده است.

ج. عنصر روانی:

جرم توهین یک جرم عمدی است و ارتکاب غیر عمدی آن در حقوق جزا شناخته شده نیست یعنی مرتکب عمدی را در ارتکاب رفتار موهن نسبت به دیگری را داشته باشد. این مطالب به دو مورد اشاره می کند.

- مرتکب در ارتکاب عمل خود عامد باشد یعنی در حالت خواب و هیپنوتیزم و مستی نباشد و کلاً بدون اراده مرتکب صورت نگیرد
- مرتکب از موهن بودن رفتار خود اطلاع داشته باشد، برای مثال برخی تفاوت‌های فرهنگی یا زبانی باعث عدم اطلاع وی نباشد.
- **توهین مشدد به اعتبار مقام مخاطب :**
قانونگذار در برخی موارد به اعتبار مقام و شخصیت طرف اهانت شده، برای مرتکب مجازات بیشتری تعیین نموده است که ذیلاً اشاره می گردد .

الف: توهین به مقام رهبری قبل و فعلی

در ماده ۵۱۴ قانون تعزیرات مقرر شده « هرکس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوان الله علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

ب : توهین به مقامات و کارکنان دولتی ایران :

ماده ۶۰۹ ق.م.ا. « هرکس با توجه به سمت به یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به ۳ تا ۶ ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود.» با توجه به مضمون ماده فوق افراد به سبب شرایط کاری که دارند مورد حمایت قانون گذار هستند نه سایر اشخاص همچنین نوع رابطه استخدامی آنها با دولت هم (رسمی ، پیمانی ، و غیره) مهم نیست.

ج : توهین به مقامات سیاسی خارجی :

- ماده ۵۱۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ « هرکس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است توهین نماید به ۱ تا ۳ ماه حبس محکوم میشود، مشروط به این که در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.» در ماده فوق چند مطلب است :
- به قلمرو خاک ایران وارد شده باشد : ظاهراً حضور این مقام خارجی در قلمرو دریایی و یا هوایی ایران کفایت نمی کند.
 - رئیس کشور خارجی : منظور شخص اول آن کشور است که معمولاً مطابق قانون اساسی آن کشور تعیین می شود

- نماینده سیاسی : منظور ریس هیات نمایندگی آن کشور در ایران است که با توجه به سطح روابط آن کشور با ایران می تواند سفیر، کاردار آن باشد و حتی مقامات دولتی سایر کشورها را که پیرو دعوت رسمی دولت ایران و جهت یک وظیفه دولتی به ایران سفر می کنند را در بر می گیرد.

د. توهین به صاحبان حرفه ها و مشاغل خاص :

گاه در قوانین مختلف توهین به برخی صاحبان حرفه ها و مشاغل خاص جرم شناخته شده برای مثال در ماده ۲۰ « لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ » برای توهین به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه وکالتی یا به سبب آن ، مجازات حبس از ۱۵ روز تا ۳ ماه تعیین کرده است.

ح . توهین مشدد به اعتبار جنسیت یا آن طرف توهین:

در قانون، زن بودن یا صغیر بودن قربانی جرم توهین را موجب تشدید مجازات می داند. ماده ۶۱۹ قانون تعزیرات: « هر کس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شوون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد» در این ماده منظور از «تعرض» دست درازی و ایجاد مزاحمت جسمانی است و منظور از «اطفال» هم کودکانی هستند به بر اساس ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی به سن بلوغ شرعی نرسیده اند.

چ. توهین مشدد به اعتبار نحوه ارتکاب:

در ماده ۷۰۰ قانون تعزیرات: « هر کس با نظم یا نثر به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه منتشر نماید به حبس از ۱ تا ۶ ماه محکوم می شود. » هجو: در لغت نامه معین به معنی بدگویی ، سرزنش ، مذمت به شعر ، حرف یا چیز بیهوده آمده است گاهی ممکن است شخص توهین کننده با کلمات و عبارات به شخص مقابل در قالب یک قطعه منظوم یا منشور اهانت کند

خ. توهین مشدد به اعتبار وسیله ارتکاب :

برای مثال از مطبوعات به عنوان وسیله ای برای توهین به اشخاص اعم از مسئولان دولتی و افراد عادی استفاده می شود. در قانون مطبوعات اعمالی چون اهانت به دین اسلام و مقدسات آن ، به رهبری و مراجع مسلم تقلید ، افترا به مقامات و مردم ، توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی و توهین به شخص متوفی که عرفاً توهین به بازماندگان وی به حساب آید (انتشار مطالب مشتمل بر تهمت، افترا، فحش و الفاظ رکیک یا نسبتهای توهین آمیز و نظایر آن) ممنوع دانسته شده است.

ر. توهین مشدد به اعتبار ماهیت انتساب :

گاهی ممکن است گفتار و رفتار توهین آمیز کسی نسبت به دیگری به گونه ای باشد که به جای آن که صرفاً موجب تحقیر شخصیت او شود ، ارتکاب عمل مجرمانهای را به طور صریح به وی نسبت دهد که این نوع گفتار و رفتار موجب تشدید مجازات مرتکب در مقایسه با توهین ساده خواهد شد.

سوال : اگر شخصی مورد توهین واقع و پس از ده روز فوت نماید بدون اینکه از توهین کننده اعلام شکایت کرده باشد آیا ورثه حق شکایت به قایم مقامی شخص مورد توهین را دارند یا خیر؟

پاسخ : با توجه به ماده ۷۲۷ ق م ا ، توهین به افراد از جمله جرایم تعزیری است و تعقیب کیفری مرتکب منوط به شکایت شاکی است و با فرض عدم شکایت او در زمان حیات، تعقیب کیفری منتفی است و با شکایت ورثه نمی توان مرتکب را تعقیب کرد . لذا حق شکایت وراث قبل از مورث که خود تا زنده بوده از این حق استفاده نکرده است در مقررات شرعی و قانونی در خصوص جرایم تعزیری پذیرفته نشده است . به عبارت روشن تر اینکه این حق در تعزیرات قابل انتقال به ورثه نیست از طرف دیگر عدم شکایت مورث به طور ضمنی دلالت بر گذشت دارد و شکایت وراث در واقع نوعی شکایت پس از گذشت تلقی می شود.

۷ افتراء:

در لغت به معنای تهمت زدن و بهتان و به دروغ کارهای ناروا را به کسی نسبت دادن میباشد . این جرم بسیار قدیمی است به طوری که مطابق ماده ۱ «مجمع القوانين حمورابی» کسی که اتهامی به شخص دیگری وارد ساخته و وی را به قتل متهم می ساخت و نمی توانست آن اتهام را ثابت کند باید کشته می شد .
افترا و نشر اکاذیب (خبرهای دروغ) از موضوعاتی است که در جوامع و ادیان مختلف از آنها به عنوان اعمال شیطانی یاد شده حتی در ایران قبل از اسلام هم به گفتار و پندار و کردار نیک توصیه و از دروغگویی و نشر اکاذیب به عنوان صفتی اهریمنی نام برده شده است . در قرآن کریم هم بهتان و افترا از معاصی بزرگ و مخالف با اسلام معرفی گردیده است.

جهت تحقق جرم افترا ، سه رکن لازم است :

رکن قانونی :

در ماده ۶۹۷ قانون تعزیرات : " هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید با نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد."
با توجه به ذکر جمله « یا به هر وسیله دیگر » می توان گفت هر وسیله ای ، مثل چاپ نقاشی یا کاریکاتور، استفاده از رایانه و اینترنت، و ارسال پیام کوتاه از طریق تلفن همراه، می تواند موجب تحقق جرم افترا شود .

بنا به نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اعلام کرده است، «اگر به وسیله اینترنت یا مشابه آن هم جرمی به کسی نسبت داده شود و نسبت دهنده نتواند صحت آن انتساب و اسناد را ثابت نماید مورد مشمول ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی خواهد بود.»

با توجه به مفهوم ماده فوق میتوان نتیجه گرفت که حتی یک سخنرانی در یک مجمع نیز کفایت می کند. البته باید تعداد حاضران به حدی برسد که عرفاً اطلاق کلمه مجمع به آنها ممکن باشد پس به این ترتیب نمی توان اظهارات شفاهی کسی در یک مهمانی و یا اظهارات تلفنی یک نفر به افراد متعدد را نطق در مجمع دانست. با دقت در ماده ۶۹۷ برای تحقق جرم افترا وجود سه شرط ضروری است.

- **انتساب جرم به دیگری** : مطابق قوانین جاری فعل یا ترک فعل در زمان ارتکاب جرم محسوب گردد . یعنی نسبت دادن اعمالی که جرم نیست ولی برخلاف شرع یا شأن یا حتی مستوجب تعقیب اداری یا انتظامی باشد ، موجب محکوم شدن مرتکب به اعتبار ماده فوق نمی شود برای مثال کسی را متهم به بی تقوایی، بی عدالتی و نظایر اینها کند.

نکته دیگر اینکه قید واژه «کسی» تنها مربوط به اشخاص حقیقی می شود و نمی توان اشخاص حقوقی را مورد شمول قرار داد.

- **صراحت انتساب** : یعنی مرتکب باید امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود . لازم نیست که مرتکب مشخصات دقیقی از جرم بیان کند بلکه وقتی به طور صریح بگوید فلانی دزدی کرده یا آدم کشته کفایت می کند و لیکن بکار بردن کلمات و واژه های عامی مثل جانی و بزهکار و غیره برای تحقق جرم افترا کافی نیست . بلکه ممکن است موجب تحقق جرم توهین شود.

نکته دیگر اینکه جرم افترا، مثل توهین ارتجالی و ابتدایی بودن انتساب جرم ضرورتی ندارد . بنابراین اگر دو نفر ارتکاب جرمی را به صراحت به هم نسبت دهند هر دو مفتری محسوب می شوند بدون توجه به این که شروع با کدام یک بوده است.

- **ناتوانی مفتری از اثبات صحت اسناد** : هر گاه مفتری بتواند صحت نظر خود را در مورد ارتکاب جرم از سوی شخص مورد اتهام به اثبات رساند وی به عنوان مفتری قابل مجازات نخواهد بود.

افترای عملی

گاهی ممکن است کسی به جای آنکه حرف افترا آمیزی را علیه دیگری به زبان آورد و یا مطالب افترا آمیزی علیه وی منتشر نماید با گذاشتن ادوات و یا اشیای اتهام آور نزد وی او را در مظان اتهام قرار دهد . (در واقع تأثیر منفی این کار بیشتر از یک افترای ساده است) . لذا قانون گذار مجازات سنگین تری برای این رفتار تعیین نموده است . طبق ماده ۶۹۹ ق.م.ا. : " هر کس عالماً عامداً ، به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می گردد بدون اطلاع آن شخص ، در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نماید و

در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد ، پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام برائت قطعی آن شخص ، مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود ."

الف . عنصر مادی جرم افترا :

۱. **1. رفتار فیزیکی :** در ماده ۶۹۹ ذکر چند نکته ضروری بنظر میرسد
 - منظور از گذاردن : گذاشتن آلات و ادوات جرم و یا اتهام آور در منزل ، محل کسب و مکانهای شخصی .
 - منظور از مخفی کردن : میتوان گفت برای مثال مواد مخدر در باغچه منزل کسی پنهان کردن.
 - منظور از متعلق به غیر قلمداد نمودن : میتوان اینگونه مثال زد که کسی مواد مخدر خود را در ساک کسی دیگر بیندازد و آن شخص تحت تعقیب قرار گیرد.

۱. 2. شرایط اوضاع و احوال :

اولین شرط این است که ماهیت اتهام آور (اشیاء ، آلات و ادواتی) در منزل و.... کشف شود . لذا اگر ماهیت این موارد کیفری نباشد و باعث اتهام به کسی نشود و تنها شاید باعث ایجاد بدبینی وی در مردم شود جرم محقق نمی شود.

۱. 3. نتیجه حاصله :

چون افترای عملی یک جرم مقید است . منطبق با ماده ۶۹۹ باید طرف مورد افترا ، مورد تعقیب کیفری قرار بگیرد و پس از تحقیقات لازم منجر به صدور قرار منع تعقیب یا رای برائت قطعی شود . تنها پی از حاصل شدن این نتایج می توان به تعقیب شخص مرتکب پرداخت.

ب . عنصر روانی

برای تحقق جرم افترای عملی باید سوء نیت وجود داشته باشد و مرتکب با توجه به ماده ۶۹۹ عمل خود را عالمماً عامداً به قصد متهم نمودن دیگری انجام دهد. این تصریح فوق دارای چند نکته است :

- مرتکب در انجام کار خود عامد و قاصد باشد و تحت تأثیر مشروبات الکلی و بیهوشی و این قبیل قرار نگرفته باشد.
- با توجه به اینکه قید عالمماً آورده شده مرتکب باید از ماهیت اتهام آور اشیاء و ادوات و ... آگاه باشد.
- مرتکب باید دارای سوء نیت خاص باشد یعنی قصد وی متهم کردن دیگری باشد.

ü نکته :

- اگر عمل نسبت داده شده جرم نباشد ، نشر اکاذیب است .
- اظهار شفاهی یک فرد با فرد دیگر ، اظهار در اجتماع حساب نمی شود .
- مکالمات بین دو نفر بصورت تلفنی جرم محسوب نمی شود چون در جمع نیست .

- پخش صدای ضبط شده در یک مجمع می تواند جرم افترا محسوب گردد .
- افترا می تواند به شکل شفاهی یا کتبی باشد .
- اگر جرم جزء جرائم منکراتی و باعث اشاعه ی فحشا باشد هر چند صحت داشته باشد حق انتشار آن را ندارند و افترا محسوب می شود .

۷ قذف

قذف (به فتح اول و سکون دوم) در لغت به معنی " افکندن و انداختن " و در اصطلاح فقهی متهم ساختن فردی به جرم زنا و لواط است. مرتکب این جرم را قاذف و مجنی علیه را مقذوف می نامند. جرم قذف در واقع نوعی افتراء است با این تفاوت که قذف کلیت افتراء را ندارد و منحصراً انتساب دو جرم زنا و لواط مورد نظر دارد و به محض عدم اثبات زنا یا لواط، دادگاه مکلف به صدور حکم به محکومیت قاذف به هشتاد ضربه شلاق می باشد و دیگر نیازی به اعلام شکایت مجدد و درخواست مقذوف نیست. اما در سایر جرایم انتسابی مانند مساحقه، بنا به تقاضای مجنی علیه و با نظر حاکم، شخص نسبت دهنده تعزیر می شود.

نکته : حد قذف بر قاذف از روی لباس وی زده می شود و برهنه نمی گردد. (برداشت از ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی)

- **تعریف قذف :** " قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری " (ماده ۱۳۹ ق.م.ا)
- **مجازات :** " حد قذف برای قذف کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است. " (ماده ۱۴۰ ق.م.ا)
- **مستند حکم و مجازات :** قرآن کریم در آیاتی در سوره ی نور در مورد این جرم سخن می گوید . شان نزول این آیات را هم به عایشه همسر پیامبر و هم به ماریه همسر دیگر ایشان نسبت داده اند که به نظر می رسد با توجه به سیاق آیات مجرای عایشه صحیح باشد و آن ماجرا نسبت زنا دادن به عایشه است توسط عده ای از منافقان.

مجازات این جرم نیز در قرآن بیان شده است. آیه ی چهارم سوره ی نور دو مجازات برای افراد قاذف پیش بینی نموده است که یکی هشتاد ضربه شلاق است و دیگری عدم پذیرش شهادت آنان که البته با توجه به روایات می توان گفت که عدم پذیرش شهادت با توبه ی فرد قاذف رفع می شود .

- **نوع جرم :** جرایم را از دو جنبه می توان مورد بررسی قرار داد: جنبه عمومی ، جنبه خصوصی .
- قذف از جمله جرایمی است که جنبه عمومی ندارد . یکی از آثار این مساله این است که دادستان یک منطقه حتی با علم به وقوع جرم قذف نمی تواند جرم را پیگیری نماید . قانون نیز به این مساله تصریح دارد . تبصره ۱ ماده ۱۴۰ ق.م.ا. بیان می کند: " /جرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف است. " بنابر این قذف از جمله ی حق

الناس است . بدیهی است اگر شخص مقذوف نسبت قذف را بپذیرد ؛ حدی بر قاذف جاری نمی شود . البته شاید بتوان به حکم تبصره ماده ۶۹۷ ق.م.ا. او را به اشاعه ی فحشاء متهم کرد.

- عناصر جرم :

(۱) رکن مادی :

- نسبت دادن زنا یا لواط به قدر کافی صریح باشد : در این خصوص لازم است که گوینده به معانی و مفاهیم الفاظی که ادا می کند، آگاه باشد؛ هر چند که شنونده معنای آن را نداند.

- مقذوف معین باشد: ممکن است در قذف طرف خطاب، خود مخاطب باشد، مثل این که کسی به دیگری بگوید: تو مرتکب زنا شده ای و ممکن است که قذف متوجه شخص ثالثی باشد، مثل این که کسی به دیگری بگوید: برادرت مرتکب لواط شده است. که در این حالت شخص قاذف نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حدّ قذف می شود و نسبت به مخاطب که به واسطهٔ این دشنام اذیت شده تعزیر می شود." هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند /این که کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می شود) "ماده ۱۴۵ ق.م.ا)

- رابطه سببیت بین فعل قاذف و قذف شخص طرف جرم؛ اگر رابطهٔ سببیت بین عمل قاذف و نسبت زنا یا لواط به شخص دیگری برقرار نشود، حد قذف اجرا نخواهد شد. در این زمینه قانون گذار موارد متعددی را در قانون اسلامی مقرر کرده است که در ذیل آورده می شود:

۱۱ نفی ولد فرزند توسط پدر: اگر کسی به فرزند خود که در حقیقت رابطه پدر و فرزندی بین آن ها برقرار است، بگوید: «تو فرزند من نیستی» حد قذف مصداق پیدا خواهد کرد. همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید: «تو فرزند او نیستی» محکوم به حد قذف خواهد شد. البته در این موارد اگر قرینه ای باشد که نشان دهد منظور شخص از این حرف ها قذف نبوده است، حد ثابت نمی شود

۱۲ قذف پدر و جدّ پدری نسبت به فرزند: چنانچه پدری فرزندش را قذف کند، مستوجب حد قذف نیست گرچه برای این عمل حرام تعزیر می شود. دلیل مستثنی ساختن پدر از عموم قانون کیفر قذف روایت صحیحی است که در این زمینه از امام محمدباقر (ع) وارد شده است و قانون گذار در تبصره ماده ۱۴۹ ق.م.ا این استثنا را اعمال کرده است. قذف به همسر و نیز نسبت به سایر خویشاوندان مستوجب حد است.

(۲) رکن معنوی جرم قذف:

قاذف باید با قصد و سوء نیت و با علم به معنی و مفهوم لفظ ناروا، شخصی را متهم به زنا یا لواط بکند. از شرایط اساسی برای احراز قصد معنوی در حد قذف، بلوغ می باشد بنابراین اگر صغیر غیر ممیزی دیگری را اعم از بالغ یا غیربالغ قذف نماید حد بر او جاری نمی شود اما اگر نابالغ ممیز باشد بنابر نظر حاکم تأدیب می شود و نیز عاقل و مختار بودن شخص قاذف برای احراز قصد لازم است؛ لذا شخص مجنون و نیز شخصی که از روی اکراه و اجبار دیگری را قذف می کند، حد بر آن ها جاری نمی شود.

شرایط اجرای حد قذف

- درخواست مقذوف : قذف در زمره حقوق الناس است و «اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف است». منظور از مقذوف شنونده دشنام نیست، بلکه کسی است که نسبت ناروا به او داده شده است. پس اگر کسی بگوید: پدرت برای تو زنا کرد؛ پدرش را قذف کرده. یا: مادرت زنا کرد؛ مادرش را قذف کرده است و همچنین است اگر کسی بگوید: ای شوهر زانیه یا ای مادر زانیه یا ای برادر زانیه.
- عقل و بلوغ : " قذف در مواردی موجب حد می‌شود که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عقیف باشد " نبود هر یک از این شرایط موجب سقوط حد است.
- دانستن معنای قذف : برای آنکه شخصی مرتکب این جرم شود باید عنصر معنوی آن را دارا باشد. بنابراین «اگر گوینده معنای الفاظی که برای قذف به کار می‌برد را نداند، چیزی بر او نخواهد بود». و همچنین بایستی از کلمات روشن و بدون ابهام استفاده شود. اما لازم نیست کسی که قذف می‌شود معنای کلمات را بداند.
- قذف کردن خواهر و مادر و همسر : ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی نسبت دادن زنا به خویشان دیگری با به کار بردن الفاظی چون «...مثلاً چنین گوید (زن قحبه) یا خواهر قحبه یا مادر قحبه...» را موجب دو مجازات دانسته است؛ «نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف می‌شود» و «نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام اذیت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

موارد سقوط اجرای حد قذف:

۱. هرگاه قذف شونده، قذف کننده را تصدیق کند؛
۲. هرگاه شهود با نصاب معتبر آن، به چیزی که مورد قذف است شهادت بدهند؛
۳. هرگاه قذف شونده یا همهٔ ورثهٔ او، قذف کننده را عفو نمایند؛
۴. هرگاه مردی زنش را پس از قذف، لعان کند. با این توضیح که: اگر شوهر به زنا کردن همسر خود یقین داشته باشد، می‌تواند او را قذف کند. حال اگر همسر اعتراف به زنا نکرد و یا بینه‌ای مبنی بر زنا ی همسر وجود نداشت ادعای شوهر تصدیق نمی‌شود بلکه در صورت مطالبهٔ همسر، شوهر به مجازات حد قذف محکوم خواهد شد؛ مگر آن که شوهر، لعان جامع شرایطی را واقع سازد که در این صورت حد از او برداشته می‌شود و زن و شوهر تا ابد به یکدیگر حرام می‌شوند و فرزندی که احیاناً از زنا ی زوجه متولد می‌شود به خود زوجه تعلق می‌گیرد و ملحق به زوج نمی‌گردد.

نکته :

- گفتنی است حد قذف از حقوق الناس بوده و پس از فوت مقذوف به ورثهٔ او منتقل می‌شود مگر زوج و زوجه که این حق را از یکدیگر به ارث نمی‌برند.

- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آن‌ها همانند و خواه متفاوت باشد حد ساقط و هر یک تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند». (ماده ۱۶۲ ق.م.ا)

مجازات قذف:

۱. مجازات اصلی؛ حد قذف طبق نص صریح قرآن، هشتاد ضربه شلاق است و در قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۴۰ همین حکم وارد شده است.
۲. مجازات تبعی؛ اگر قاذف نتواند نسبت قذفی را که به دیگری داده است، ثابت کند، شهادت قاذف به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود و قرآن مجید او را فاسق معرفی می‌کند.

تشدید مجازات:

در صورتی که پس از اجرای حد، قاذف دوباره به کسی نسبت زنا یا لواط بدهد و برای بار دوم حد بر او جاری شود، در مرتبه سوم اگر کسی را قذف کند، کشته می‌شود. همچنین اگر قاذف پس از اجرای حد قذف بگوید: «آنچه که گفتم درست و به حق بوده است»، در این صورت به لحاظ عدم احراز صریح وقوع قذف، قاذف تعزیر می‌شود.

۷ تهدید:

تهدید در لغت به معنای ترساندن و بیم دادن است. عرف و قانون نیز همین تلقی را از این عنوان دارند، اساتید حقوق تهدید را بیان رفتار نامشروعی دانسته اند که مرتکب می‌خواهد آن را انجام دهد. فصل بیست و دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی به تهدید و اکراه اختصاص یافته و مشتمل بر مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ می‌باشد که از جرائم علیه شخصیت معنوی افراد است. تهدید به قتل و... مندرج در ماده ۶۶۹ ق.م.ا را به شرح ذیل مورد بحث قرار می‌دهیم.

بیان این نکته ضروری است تهدید در حقوق جزای عمومی که کلیات جرائم را بررسی می‌کند به عنوان موردی از مصادیق معاونت مورد بحث قرار می‌گیرد و شامل اقدامات کتبی و شفاهی است که شخص انجام می‌دهد تا دیگری را بر خلاف میل باطنی اش به ارتکاب جرم وادار سازد. البته احتمال خطر جانی، مالی، شرافتی و... که شخص به آن تهدید می‌شود بایستی وجود داشته باشد و اولاً تهدید کننده قادر به انجام آن باشد، ثانیاً؛ با توجه به وضعیت تهدید شونده احتمال وقوع آن باشد، بنابراین تهدید امری نسبی است که با توجه به وضعیت تهدید شونده و تهدید کننده مورد قضاوت قرار می‌گیرد و ضابطه تشخیص عرفی است. تهدید مندرج در ماده ۶۶۹ ق.م.ا که علمای حقوق آنرا تهدید و اخاذی هم خوانده اند به عنوان جرمی مستقل شامل تهدید به قتل، ضررهای نفسی یا شرافتی یا مالی و یا افشاء سری نسبت به خود یا بستگان مجنی علیه قابل مجازات است. البته این به آن معنا نیست که نافی معاونت در جرائم دیگر و جمع با ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی باشد، هر چند حقوقدانان نظرات مختلفی در مورد اینکه: آیا ماده مرقوم با ماده ۶۶۹ تعارض دارد یا خیر؟ یا اینکه تهدید ماده

۶۶۹ از شمول معاونت خارج و جرم خاص می‌باشد، یا در موردی که تهدید هم موضوع ماده ۴۳ بوده یعنی شخص را وادار به جرم کرده و هم نسبت به شخص تهدید شونده مصادیق ماده ۶۶۹ را در بر گیرد مشمول تعدد مادی و دارای دو مجازات است ارائه نموده اند. لیکن آنچه با روح قوانین و قواعد حقوق جزا سازگار است نظریه ای است که قائل به تعدد معنوی و اعمال مجازات اشد در مواردی که تهدید هم شامل ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی و هم ماده ۶۶۹ آن قانون است، می‌باشد.

به اعتقاد بعضی حقوقدانان این دو ماده هیچ تعارضی با یکدیگر ندارند، از طرف دیگر ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی در قسمت حقوق جزای عمومی قرار داشته و معمولاً کلیات در ۶۲ ماده اول قانون مجازات اسلامی مورد بحث قرار گرفته، ولی ماده ۶۶۹ مربوط به حقوق جزای اختصاصی و پیرامون مجازات جرم خاص تعیین مجازات می‌نماید. پس از ذکر مقدمه فوق به تشریح ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی و مقایسه آن با دیگر مواد مرتبط و شرایط تحقق تهدید و اخاذی آن ماده می‌پردازیم.

۱. **رکن قانونی** : به موجب ماده ۶۶۹ ق.م.ا « هر کس دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی و شرافتی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه و یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده و یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد » «این ماده قانونی که قبلاً بصورت فعلی نبوده با گذشت زمان دستخوش تغییراتی شده چنانکه در ماده ۲۳۵ قانون مجازات عمومی به این شرح بود « هر گاه کسی کتباً با امضاء و یا بدون امضاء شخص را تهدید به قتل کند و به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امری نماید به حبس تادیبی از یک سال الی سه سال محکوم خواهد شد و اگر تقاضای وجه یا مالی یا انجام امری ننماید به حداقل مجازات مزبور محکوم خواهد شد هرگاه کسی به وسایل مزبور شخص را تهدید کند به ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی یا به افشای سری یا نسبت دادن به اموری که موجب هتک شرف است و به این واسطه تقاضای وجه یا مالی یا تقاضای انجام امری نماید به حبس تادیبی از یک ماه الی ۶ ماه محکوم می‌گردد و در صورت عدم تقاضا محکوم به حداقل مجازات مزبور خواهد شد و اگر تهدید شفاهی باشد جزای آن حبس تادیبی از یازده روز الی یک ماه است اعم از آنکه تقاضای وجهی یا کاری همراه آن بوده یا نباشد. » همانطور که می‌بینیم بین مواد ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی و ۲۳۵ قانون مجازات عمومی که برگرفته از مواد ۳۰۵ و ۳۰۸ و ۴۰۰ قانون جزای فرانسه می‌باشد اختلافاتی وجود دارد که از جمله آنها میزان مجازات تهدید شفاهی و اختلاف آن با کتبی، تمایز تهدید به قتل و سایر تهدیدات است. تفاوت در مجازات تهدیدی که توأم با مطالبه بوده با موردی که تهدید ساده و بلا قید باشد و... است. آنچه هست مستند قانونی تهدید و اکراه یکی ماده ۶۶۸ است که «هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء یا مهر نماید و یا سند و نوشته ای که متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد را از وی بگیرد، به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد» و دیگری ماده ۶۶۹ که فوقاً درج گردید. بنا بر تفسیر صحیح ماده ۶۶۹ که موضوع بحث است، مطلق تهدید را صرفنظر از تقاضای مرتکب جرم می‌داند. در حالی که ماده ۶۶۸ شرط اصلی وقوع بزه را دادن سند یا نوشته یا مهر یا امضاء از ناحیه زیان دیده به مرتکب می‌داند. بعبارتی در صورتی که مجرم

تقاضای انجام امری را نموده که خارج از موارد مندرج در ماده 668 قانون مجازات اسلامی بوده و خواسته وی اجراء گردد با این ماده مجازات و در صورتی که غیر از این باشد یعنی موارد موجود در ماده 668 درخواست شده و انجام نشود یا مواردی خارج از موارد مذکور در آن ماده درخواست شده و انجام هم می‌شود شامل ماده 669 قانون مجازات اسلامی است.

۲. **رکن معنوی**: تهدید از جرائم عمدی و جهت تحقق آن صرفاً سوء نیت عام لازم است که قصد مجرمانه شخص در ایجاد تشویش و اضطراب در مجنی علیه است. اینکه واقعاً مرتکب قصد انجام دادن موضوع تهدید را دارد و یا خیر و به عبارتی قصد نتیجه که لازمه وقوع جرم مندرج در ماده 668 ق م ا است. در تحقق جرم موضوع ماده 669 تأثیری ندارد، صرف ایجاد نگرانی کافی است. در واقع این ماده بر خلاف ماده 668 که در آن مجرم با تهدید و اکراه مجنی علیه وی را ملزم به دادن نوشته یا سند یا... می‌کرد و تحقق جرم مشروط بر آن بود که موارد مندرج در ماده از مجنی علیه با جبر، تهدید، یا اجبار اخذ گردد صرف اینکه شخص مجنی علیه را تهدید و قصد تشویش و نگران کردن وی را داشته باشد، جرم ماده 669 تحقق یافته است، چنانکه ماده نیز اشعار می‌دارد: «... اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد... البته اگر مطالبه امور مذکور را هم نمود، مجازات وی تشدید می‌گردد. حال اگر تهدید منجر به نتیجه ای هم شد، مثلاً شخصی دیگری را به احتراق منزلش تهدید کرد و به تهدید خود نیز عمل نموده، مجازات فعل اخیر نیز با رعایت شرایط قانونی در مورد وی اعمال می‌گردد. انگیزه مرتکب در وقوع جرم موضوع ماده 669 بی تأثیر است.

۳. **رکن مادی**: در ماده 669 قانون گذار عبارت تهدید را به کار برده، لیکن از قید به هر نحو که در ابتدای امر قرارداده، دایره وسیعی از تهدید را ترسیم نموده و شامل تهدید شفاهی، کتبی، ایماء و اشاره و... می‌شود. نکته دیگر آنکه تهدید بایستی نسبت به شخص موثر باشد و تهدید کننده بتواند آنرا به موقع اجراء گذارد و تهدید شونده هم از این عمل دچار تشویش و اضطراب گردد. در صورتی که شخص مدعی زوال اراده در اثر تهدید دیگری و نهایتاً انجام عمل حقوقی یا بزه‌ی تحت تأثیر تهدید شد. قضاوت عرف در صحت یا سقم ادعای وی نقش اساسی ایفاء می‌کند. البته زمان و مکان نیز در تشخیص عرفی تهدید لازم است لحاظ گردد. در ماده 669 تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی یا افشاء سری نسبت به خود یا بستگان از موضوعات تهدید تلقی شده است.

وضوح تهدید :

تهدید شخص لازم است واضح باشد. یعنی تهدید کننده به وضوح تهدید شونده را به قتل، ضررهای مادی، معنوی، شرفی و افشاء سر خود و یا بستگانش تهدید نماید. به نحوی که قاضی از الفاظ به کار رفته یا حرکات انجام شده بتواند تهدید انجام شده را به راحتی احساس نماید. البته عرف و اوضاع و احوال نیز در قضاوت امر کاملاً موثرند. لیکن در موارد تردید یا ابهام نمی‌توان کسی را مورد مجازات قرار داده است. مثلاً اگر شخصی به دیگری بگوید حسابت را می‌رسم یا کاری می‌کنم که مرغان هوا به حالت گریه کنند یا اشکت را در می‌آورم، در

تهدید ابهام وجود دارد و اشاره دقیقی به ضررهای نفسی، شرافتی و... در آن نشده، نمی توان تفسیر موسع نمود و حکم به محکومیت مرتکب داد. از طرف دیگر لازم نیست اعمال مورد نظر بصورت کامل اعلام گردد و اشاره و استعاره ای که رافع ابهام و تردید باشد به نحوی که مخاطب به نوعی وضوح معنای آنرا دریابد، کفایت می نماید.

مجازات مرتکب:

در مورد مجازات مرتکب به تهدید پس از اثبات جرم و جمع شدن شرایط ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی، به قاضی حق انتخاب حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه را داده است که دادگاه با توجه به اوضاع و احوال قضیه و شخصیت طرفین مبادرت به صدور رای در خصوص متهم می نماید. جرم موضوع ماده ۶۶۹ نیز مانند ماده ۶۶۸ از جرائم حق الناس و مشمول ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی است که جز با شکایت شاکی خصوصی شروع نمی شود و در صورت رضایت و اعلام گذشت شاکی، دادگاه می تواند در مجازات مرتکب تخفیف داده و با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید. بموجب نظریه مشورتی شماره ۷۰۷۹/۷ مورخه ۱۳۷۱/۸/۱۱ ملاک قابل گذشت بودن جرائم عبارت است از:

۱. قوانین جزایی
۲. آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور
۳. حق الناس بودن یا نبودن جرم.

تهدیدی که احتمال وقوع آن می رود:

فردی که دیگری را تهدید می نماید و قصد دارد آن را به منصفه ظهور برساند و بر اجرای گفته خویش مصمم است یا مجرمی که محکوم به تحمل مجازات شده مجدداً نیت خود را بر ارتکاب جرم مورد حکم اعلام نماید مثلاً شخصی که دیگری را تهدید به قتل نموده از اوضاع و احوال اینگونه بر می آید که قصد ارتکاب جرم را دارد مانند اینکه در پی تهیه سلاح برآید یا با افرادی در خصوص قصد خود صحبت نموده یا حرکات مشکوک دیگری انجام دهد که بتوان از هدف وی به قتل آگاه شد. یا پس از محکومیت حبس و پرداخت خسارت در خصوص تخریب اتومبیل دیگری صراحتاً اظهار دارد مجدداً اتومبیل را تخریب می نمایم. دادگاه بر اساس ماده ۱۴ قانون اقدامات تأمینی بنا بر تقاضای تهدید شده یا متضرر از جرم، می تواند از او بخواهد تعهد کند مرتکب جرم نگردیده و وجه الضمان مناسب برای این امر بدهد.

در ماده اخیر چند مطلب قابل توجه است :

اولاً . ۱- قاضی از ارتکاب جرم توسط مجرم علیه تهدید شونده بیم داشته باشد . ۲- وقتی شخصی محکوم به مجازات گردیده صریحاً نظرش را بر تکرار جرم اظهار نماید . لذا عبارات محکوم به مجازات - صریحاً و تکرار جرم در این قسمت ماده قابل توجه و تأمل است.

ثانیاً . دادگاه بنا بر تقاضای شخص تهدید شده یا متضرر از جرم می تواند از مرتکب بخواهد تعهد کند مرتکب جرم نشده و وجه الضمان مناسب برای این امر بدهد. در این قسمت نیز لازم است تهدید شده یا متضرر از جرم

تقاضا نماید و در صورت تقاضا این امر از اختیارات دادگاه است که ضمن اخذ وجه الضمان از شخص تعهد بگیرد مرتکب جرمی که احتمال وقوع آن می‌رود یا تهدید به تکرار آن کرده ، نشود. در صورتی که در طول مدت دو سال از تاریخ تودیع وجه الضمان مرتکب جرم نگردید. به درخواست وی یا قائم مقام قانونی اش تامین مأخوذه مسترد خواهد شد و در صورت عمل خلاف تعهد و ارتکاب جرم، ضمن رسیدگی به اتهامش، وجه الضمان به نفع دولت ضبط خواهد شد. این سیاست کیفری که در راستای پیشگیری از وقوع و تکرار جرم و وظایف قوه قضائیه در نیل به آن است، اثر بازدارندگی بیشتر از اعمال مجازاتهای حساب نشده دارد بالاخص با لحاظ زمانی که قانونگذار در این ماده قانونی جهت آزادی یا وجه الضمان قرار داده که با شباهتی که به تاسیس حقوقی تعلیق مجازات دارد عملاً در سیستم قضایی بیش از مجازاتهای شتابزده جواب داده است.

نکته :

- تهدید جرمی مطلق است و مقید به نتیجه نیست . اما باید شخص تهدید کننده عامد باشد و انگیزه در این جرم موثر نیست .

۷ نشر اکاذیب :

در جوامع کنونی فعالان مطبوعاتی بیشتر در معرض ارتکاب آن قرار دارند . در نشر اکاذیب توهین و افترا بی فرد بار نمی شود بلکه نسبت دروغی به وی داده شده است که باعث ضرر روحی و حتی جسمی به مجنی علیه می گردد . مثل اینست که الف به ب می گوید چند زن داری ؟ ، گفتن این جمله توهین یا افترا نیست . در ماده ۶۹۸ ق.م.ا. [۲۰] دو عنوان مجرمانه مستقل آمده است :

الف. نشر اکاذیب

ب. نسبت دادن اعمال مخالف حقیقت به دیگران
(در این اینجا صرفاً نشر اکاذیب مورد نظر ماست)

الف . نشر اکاذیب :

- تعریف : مطالب و امور خلاف حقیقت و واقعیت به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی.

- ارکان و عناصر تشکیل دهنده جرم :

• عنصر قانونی جرم : ماده ۶۹۸ ق.م.ا.

• عنصر مادی جرم : عمل مادی نشر اکاذیب

• عنصر روانی : قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی

الف . سوء نیت عام (علم مرتکب به کذب و نادرست بودن مورد اظهار و عمد در فعل)

ب . سوء نیت خاص (قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی)

بنابراین در صورتی که مرتکب عالم به کذب و نادرست بودن مطلب اظهار شده نباشد و تصور نماید موضوع اظهار یا نشر درست بوده مرتکب جرمی نشده است یا چنانچه ثابت شود مرتکب به فرض علم به کذب بودن اظهار، قصد تشویش اذهان عمومی و یا مقامات رسمی را نداشته نمی توان وی را از جهت ارتکاب نشر اکاذیب مجرم شناخت.

اشاره این نکته ضروری است برای تحقق جرم نشر اکاذیب، اثبات کذب بودن مطلب به عهده مرجع قضایی است و چنانچه بر اساس نظرات و عقاید اشخاص در مقام اظهار نظر یا نقد، پذیرش مطلب متفاوت باشد نمی توان گفت اظهار کذب بوده است و فرض مطلق کذب بودن مطلب در اینگونه موارد برخلاف اصول و موازین جزایی است. مانند اینکه شخص در روزنامه عملکرد یک سازمان یا دستگاه دولتی را مورد نقد قرار دهد و در این راستا مسئولان آن را به عدم رعایت مقررات قانونی و یا نداشتن تخصص لازم متهم نماید چنین مواردی صرفاً اظهار عقیده تلقی می شود و برخورد قضایی با این گونه موارد می تواند مصداق برخورد با آزادی بیان و اندیشه به شمار آید که بحث تفصیلی موضوع از حوصله موضوع خارج است. آنچه مسلم است رسیدگی به جرم نشر اکاذیب مستلزم رعایت شرایط تحقق آن و کاربرد ظرافت های خاص قانونی است و متأسفانه در برخی موارد ملاحظه می شود نه تنها این شرایط رعایت نشده بلکه شخصی با عنوان نادرست مجرمانه (تشویش اذهان عمومی) مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفته است، در صورتی که در قوانین جزایی ما، جرمی تحت این عنوان مشاهده نمی شود که این امر می تواند دلیل عدم اشراف قاضی به اصول و مقررات جزایی باشد.

نکته :

- در جرم توهین و افترا حتماً مجنی علیه باید شخص حقیقی باشد. اما در نشر اکاذیب به شخص حقوقی هم ارتباط دارد.
- قصد ورود ضرر شرط است.

مسئله : شخص ب درباره شخص الف اینگونه می نویسد. شخص الف دو زن دارد دیروز در خیابان انقلاب دزدی کرد.

زمانیکه شخص الف را برای ادای توضیح به مراجع احضار نمودند و او در خصوص ارتکاب موضوعات فوق زیر بار نرفت. حال با توجه به اینکه اصلاً این موضوعات صحت نداشته باشد، شما به عنوان قاضی پرونده چه مجازاتی برای تعیین می نمایید؟

پاسخ : شخص ب در رابطه با موضوع ما نحن فیه مرتکب سه جرم متمایز از یکدیگر شده است که ذیلأ به می گردد.

۱. عبارت "دو زن دارد" از مصادیق نشر اکاذیب است و به موجب ماده ۶۹۸ ق.م.ا. محکوم به ۷۴ ضربه شلاق (یا از دوماه تا دو سال حبس) محکوم می شود.

۲. عبارت " در خیابان انقلاب دزدی کرد " از مصادیق افترا است و به موجب ماده محکوم به

۳. عبارت "زمانیکه شخص زیر بار نرفت" از مصادیق توهین است و به موجب ماده محکوم به

ا توقیف و حبس غیر قانونی :

مطابق ماده ۵۸۳ - هرکس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده ، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عفا در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقد یا زشش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد .

در جرم مذکور عمل مرتکب باید فعل مثبت باشد لذا با ترک فعل محقق نمی یابد .
جرم مذکور از جرائم عمدی پس باید مرتکب از انجام افعال خود آگاه باشد و به غیر قانونی بودن و نامشروع بودن آن آگاهی داشته باشد.

ا هتک حرمت منزل یا مسکن اشخاص :

مطابق ماده ۵۸۰ ق.م.ا. : " هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیرقضائی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده ، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجراء خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد . " مگر اینکه ثابت نمایند به امر یکی از مسئولین صلاحیتدار خود مکره به اطاعت بوده و اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد.

ا آدم ربایی :

مطابق ماده ۶۲۱ ق.م.ا. : " هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصا یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد . در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم میگردد .
تبصره - مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است . "

ا کلاهبرداری :

کلاهبرداری جرمی است که در اثر تحولات اجتماعی پدید آمده در جوامع و ماشینی شدن امروز توسعه پیدا کرده است و انتشار آن به بعد از جنگ جهانی دوم بر می گردد. از نظر تاریخی عنوان (Furtum) در حقوق قدیم رُم به معنای سلب مال غیر شامل سرقت، خیانت در امانت و کلاهبرداری معنا شده است.

مفهوم کلاهبرداری :

کلاهبرداری عبارتست از وادار کردن دیگری به تسلیم اموال مال منقول یا غیر منقول از طریق حيله و فریب کلاهبرداری، فعل بر شییی ای واقع می شود که با رضایت مالک تسلیم فاعل شده است و با سرقت متفاوت است چرا که تسلیم (در کلاهبرداری) همراه با حيله و فریب است در حالی که در سرقت اخذ مال توسط مرتکب با زور صورت می گیرد و یا بطور مخفیانه بر آن مستولی می شود. تسلیم مال مبتنی بر رضایت مالک در کلاهبرداری آن را به خیانت در امانت نزدیک می کند با این تفاوت که در خیانت در امانت تسلیم مال ناشی از اجرای یک عقد صحیح است که مصادیق آن در قانون به طریق حصری ذکر شده است و امین تصرف غیرقانونی بر مال غیر را پس از تسلیم مال به او انجام می دهد در حالی که در کلاهبرداری اجرای حيله و فریب مقدم یا همراه با تسلیم مال است و لازم نیست که ضمن یکی از عقود معین قانونی صورت گیرد تا واجد وصف جزایی گردد. بالاخره کلاهبرداری از لحاظ اینکه هم نسبت به اموال منقول و هم اموال غیرمنقول ممکن است واقع شود با سرقت و خیانت در امانت متفاوت است زیرا دو جرم اخیر تنها در خصوص اموال منقول واقع می شوند.

بزه کلاهبرداری از سایر جرایم متمایز است. در اکثر جرائم مالک خود را بدون رضایت و آگاهی و حتی بعضاً مجرم با توسل به زور و خشونت در دست مجرم قرار می گیرد. اما در جرم کلاهبرداری مجنی علیه با رضایت و حتی التماس، مال خود را در اختیار مجرم قرار می دهد.

- اغفال قربانی و جلب نظر وی برای اینکه مال خود را به دست خویش در اختیار کلاهبردار قرار دهد
- احتیاج به مانورهای متقلبانه، صحنه سازی و پشت هم اندازی توسط مجرم دارد.
- این جرم از زمره جرائم یقه سفیدها محسوب می شود و بیشتر جرم ثروتمندان است.
- قربانیان این جرم اغلب رغبتی برای گزارش کردن آن به پلیس ندارند.
- بسیاری از انواع کلاهبرداریها تحت پوشش بیمه قرار نمی گیرد.

جرم کلاهبرداری در فقه اسلامی :

در اسلام کلاهبرداری را نوعی اکل مال بالباطل نام بردند. در متون فقهی کلاهبرداری جرمی تعزیری بیان شده است همچنین کلاهبرداری را با عنوان «احتیال» و کلاهبردار را تحت عنوان «محتال» بیان شده است.

جرم کلاهبرداری در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ :

در ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی (نسخ شده) مذکور ماده "هر کس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکتهای یا تجارتخانهها یا کارخانهها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اختیارات واهی مغرور کند یا به امور غیر واقع

امیدوار نماید یا از حوادث و پیش‌آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم یا عنوان یا سمت مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور یا وسایل تقلبی دیگر وجوه یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاسد حساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبرداری محسوب و به حبس جنگه‌ای از شش ماه تا سه سال و پرداخت جزای نقدی از ده هزار ریال تا صد هزار ریال محکوم می‌شود در صورتی که مرتکب عنوان یا سمت مجعول مأموریت از طرف سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت یا شهرداریها اتخاذ کرده یا این که جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته باشد یا مرتکب از اشخاص مذکور در ماده ۲ قانون تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت بوده و به سبب شغل و وظیفه مرتکب جرم شده باشد به حبس جنایی درجه ۲ از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهد شد.

تبصره - مجازات شروع به کلاهبرداری در مواردی که جنگه محسوب می‌شود حداقل مجازات آن جرم است.

قانون تفسیر ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی - مصوب کمیسیون قوانین عدلیه

ماده واحده - مقصود از توسل به وسائل تقلبی برای بردن مال غیر مذکور در ماده ۲۳۸ قانون مجازات اعم از این است که حیل و تقلب را در خارج اعمال کنند و یا در ضمن جریان امر در ادارات ثبت یا سایر ادارات دولتی یا محاکم و نیز مقصود از جمله (اگر شروع به این کار کرده ولی تمام نکرده باشد) اعم از این است که بر فرض تمام کردن مالی را که مقصود داشته به دست می‌آورده یا به جهاتی نتیجه به او نمی‌رسیده است."

در ماده مذکور مجازات از ۶ ماه تا ۳ سال و پرداخت جزای نقدی از ده هزار ریال تا صد هزار ریال و یا هر دو مجازات تعیین کرده بودند همچنین در صورت تکرار، ممنوعیت از اقامت در محل به مدت ۱ تا ۵ سال تعیین شده بود.

جرم کلاهبرداری بعد از انقلاب :

در سال ۱۳۶۲ قانون تعزیرات تصویب شد که در ماده ۱۱۶ آن جرم کلاهبرداری تبیین گردید. پس از به لحاظ حساسیت جرائم کلاهبرداری و ارتشاء در سال ۱۳۶۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری تصویب گردید. در ماده ۱ [۲۱] قانون مذکور و دو تبصره ی آن به جرم کلاهبرداری پرداخته شده است.

جرم کلاهبرداری جنبه عمومی دارد مصدق این گفته در رای وحدت رویه به شماره ۵۲ مورخ ۶۳/۱۱/۱ می باشد که جرم کلاهبرداری را جرم عمومی دانسته است.

ارکان جرم کلاهبرداری :

۱. **۱. رکن قانونی :** در حال حاضر ماده ۱ قانون تشدید... کلاهبرداری رکن قانونی جرم مذکور محسوب می شود . در حقیقت در یک عبارت کوتاه می توان کلاهبرداری را بردن مال دیگری از طریق توسل به مانور متقلبانه با سوء نیت دانست.

۲. **۲. رکن مادی :** رکن مادی جرم مذکور دارای ۳ شرط برای تحقق است.
ا. رفتار فیزیکی : بستگی به نوع جرم ، فعل مثل سرقت یا ترک فعل است .

ب. شرایط و اوضاع و احوالی که وجود و یا عدم وجود آنها از نظر قانون شرط تحقق جرم است :
ت. نتیجه حاصله : از رفتار متهم که باید رابطه علیت با جزء اول فوق الذکر داشته ، یعنی رفتار متهم باعث نتیجه مجرمانه شده باشد .

ü نکته : همه جرایم لزوماً از سه بخش فوق برخوردار نیستند ، مثل شروع به جرم که نیاز به بخش سوم یعنی نتیجه ندارد .

ا. رفتار فیزیکی : حتماً باید بصورت فعل مادی مثبت باشد لذا ترک فعل حتی اگر توأم با سوء نیت باشد و موجب اغفال طرف مقابل و ورود ضرر به وی شود کلاهبرداری محسوب نمی شود . مثلاً اگر آقای الف به تصور اینکه آقای ب مدیر شرکت بیمه است ، حق بیمه را به او میدهد و آقای الف پول را بدون هیچ بیانی دریافت میدارد در اینجا عمل کلاهبرداری نیست
یا مثال دیگر شخصی به شرکتی مراجعه می کند و درخواست خرید خود را اعلام می نماید مدیر شرکت بدون اینکه وضعیت ورشکستگی شرکت را به او اعلام کند وجه او را دریافت میدارد در اینجا نیز مدیر شرکت در حال ورشکستگی مرتکب جرم کلاهبرداری نشده است .

ب. شرایط و اوضاع و احوالی که وجود و یا عدم وجود آنها از نظر قانون شرط تحقق جرم است :

- این موضوع نیز دارای ۳ شرط می باشد .
- متقلبانه بودن وسایل کلاهبرداری:
- برای تحقق این جرم صرف بودن مال غیر کفایت نمی کند بلکه متقلبانه محسوب شدن وسایلی که کلاهبردار از آنها برای بردن مال دیگری استفاده کرده است از اهمیت برخوردار است .
- ضابطه تشخیص وسایل متقلبانه ضابطه نوعی یا عرفی است . بدین معنا که برای تشخیص متقلبانه بودن وسایل به عرف مراجعه می کنیم .
- اکثر حقوق دانان صرف دروغگویی را حيله و تقلب و فریب نمی دانند و در قانون ما نیز رویه به همین گونه می باشد .

- در مورد دروغ نویسی نیز حکم به کلاهبرداری نمی دهند .
- در صورتی که کلاهبرداری و استفاده از سند مجعول مقارن هم وضع شوند مورد را می توان از مصادیق تعدد معنوی دانست .
- اگر شخصی همان موقعی که طلبش را از بدهکار دریافت می کند و سند دریافت را معاذی که منظورش تقلب و استفاده نامشروع از آن سند است نزد خود نگه دارد و به موجب همان سند اقامه دعوی نماید کلاهبردار محسوب می شود .
- نمونه هایی مثل استفاده از شناسنامه مرده برای کالا برگ ، ارائه حکم مدیریت شرکت برای اخذ مال غیر و ... کلاهبرداری تلقی می گردد .
- توسل به وسایل متقلبانه باید مقدم بر تحصیل مال و برای تحصیل مال صورت گیرد .
- اعمالی که کلاهبرداری محسوب نمی شوند مثل : عمل بدهکاری که با جعل سند وانمود می کند که بدهی خود را پرداخته است و یا شخصی با تغییر شناسنامه اش خود را بدهکار واقعی قلمداد نکند و یا تاجری با دست بردن به دفاتر تجاری خود قصد فرار از مالیات را داشته باشد .
- وسایل متقلبانه علت موثر در کلاهبرداری است .
- اغفال شدن و فریب خوردن قربانی:
- مستلزم عدم آگاهی قربانی نسبت به متقلبانه بودن وسایل مورد استناد مجرم باشد .
- کسی که با استفاده از داروی بیهوشی دیگری را بیهوش کرده و مالش را می برد از مصادیق کلاهبرداری نیست .
- ارتکاب این جرم علیه یک انسان قابل تصور است .
- لازمه ی اغفال و فریب قربانی ، عدم آگاهی او نیست ، به متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده کلاهبرداری می باشد .
- ضابطه تشخیص موضوع ، ضابطه ی شخص است یعنی برعکس موضوع قبلی بستگی به وضعیت شخص دارد نه عرف .
- تعلق مال برده شده به دیگری (اعم از منقول و غیر منقول :)
- کسی که با توسل به وسایل متقلبانه مال خود را از تصرف دیگری خارج میکند کلاهبرداری نیست .
- لازمه تحقق این امر آن نیست که انتقال مال بدون هیچ محمل قانونی و بدون پرداخت هیچ گونه مابه ازای صورت گیرد .

ت. نتیجه حاصله :

- کلاهبرداری از زمره جرائم مطلق نیست ، جرم مقید است .مطلق به این معناست که در شروع به جرم نیازی به نتیجه نداریم و مقید نیاز به نتیجه داریم
- اگر کسی با معتبر جلوه دادن خود مثلاً موافقت بانک را جهت تسهیلات وام اعطای جلب نماید کلاهبرداری محسوب نمی شود .
- بردن مال دیگری مستلزم تحقق دو چیز است : ورود ضرر مالی به قربانی و انتفاع مالی کلاهبردار یا شخص مورد نظر وی .
- دایمی بودن یا غیر قابل برگشت بودن ضرر وارده به قربانی و یا فایده حاصل توسط کلاهبردار ضروری نیست .
- منظور از انتفاع استفاده عملی از مال نیست بلکه به محض بردن مال فعل کلاهبرداری صرف شده است .
- رقابت مکارانه کلاهبرداری نیست .

۱. 3. رکن روانی :

قصد خوردن مال غیر و سوء نیت ، رکن مهم بزه کلاهبرداری است .

اجزاء سوء نیت :

أ. سوء نیت عام :

منظور اینست که کلاهبردار قصد استفاده از وسایل متقلبانه را داشته باشد

ب. سوء نیت خاص :

قصد بردن مال دیگری را داشته باشد

شروع به جرم کلاهبرداری :

در تبصره ماده ۲ قانون تشدید مجازات ... کلاهبرداری آمده است : " مجازات شروع به کلاهبرداری حسب مورد حداقل مجازات مقرر در همان مورد خواهد بود و در صورتیکه نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به مجازات آن جرم نیز محکوم میشود. "

ü نکته :

۱. تفاوت انگیزه و نیت:

نیت عبارتست از قصد بلاواسطه از ارتکاب عمل مجرمانه مثل ازهاق روح در قتل انگیزه عبارتست از هدف مع الوسطه از ارتکاب جرم مثل قصد خالی کردن جیب مقتول . انگیزه ارتکاب جرم تاثیری بر مسئولیت کیفری مرتکب ندارد .

۱. مصادیق کلاهبرداری ماده ۱ قانون تشدید ... تمثیلی است نه حصری . به این مفهوم که هر وسیله متقلبانه ای را برای گول زدن مورد استفاده قرار می گیرد ، قابل بررسی است.
۲. در عنصر بزه کلاهبرداری حتماً توسل وسایل متقلبانه باید قبل از بردن مال باشد . بنابراین بعد از بردن مال مصادیق کلاهبرداری نیست.
۳. صرف بردن مال کافی نیست حتماً باید قبل آن وسایل متقلبانه باشد.
۴. در بخش پایانی ماده ۱ قانون تشدید ... قانون گذار تصریح نموده است که:
... در صورتیکه شخص مرتکب بر خلاف واقع عنوان یا سمت مأموریت از طرف ... قوای سه گانه مأمور بخدمت عمومی اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسائل ارتباط جمعی ... صورت گرفته باشد یا مرتکب از کارکنان دولت ... باشد علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از ۲ تا ده سال و انفصال ابد از خدمت دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود .
۱. هر چند قاضی میتواند جهات تخفیف را مستند به ماده ۲۲ رعایت نماید اما در بزه کلاهبرداری ، قاضی الزاماً حداقل حبس را برای کلاهبردار تعیین نماید .

بکوشید پیش از آنکه کسی را داوری کنید، او را درک کنید.

پایان

[۱] ماده ۲۱۶ - هرگاه کسی جراحتی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگرچه جراحات سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحتی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحات خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می باشد .

ماده ۲۱۷ - هرگاه جراحتی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد .

[۲] تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. : در صورتی که شخص کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یامهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است . و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است .

[۳] هر سال شمسی ده روز از سال قمری بیشتر است و هر دو تقویم شمسی و قمری موافق با نظام طبیعتند .

[۴] نصاب شهادت : شهادت ممکن است در مورد حقوق مالی ، حقوق غیرمالی ، بدنی ، حدود و قصاص باشد و بستگی به موضوع شهادت دارای نصاب و تعداد مخصوص برای اثبات می باشد که در ذیل برخی از آنها آمده است

الف: چهار شاهد مرد :

۱. زنا (ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی)
۲. لواط (ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی)
۳. مساحقه (همجنس بازی زنان) (ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی)

ب: دو شاهد مرد :

۱. اصل طلاق و اقسام آن (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۲. رجوع در طلاق (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۳. دعاوی غیرمالی (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۴. مسلمان بودن (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۵. بلوغ (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۶. جرح و تعدیل (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۷. عفو از قصاص (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۸. وکالت (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۹. وصیت (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۱۰. قذف (ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی)
۱۱. شراب خواری (ماده ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی)
۱۲. حد سرقت (بند ۱ ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی)

ج : شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن :

۱. دعاوی مالی (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۲. آنچه مقصود از آن مال است (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۳. دین (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۴. پول در معامله (ثمن مبیع) (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۵. معاملات (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۶. وقف (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۷. اجاره (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۸. وصیت به نفع مدعی (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۹. غصب (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)
۱۰. جنایت خطایی و شبه عمد موجب دیه (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی)

[۵] جرح در لغت به معنای مخدوش کردن است. ولی در موضوع ما به معنای خدشه وارد کردن به شاهد می‌باشد که در مقابل تعدیل (گواهی بر عدالت کسی دادن) بکار می‌رود. جرح در اصطلاح عبارتست از ادعای فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد مقرر کرده است و از ناحیه طرفین دعوا صورت می‌گیرد.

[۶] قسامه (به فتح قاف و بدون تشدید) در لغت به معنای زیبایی، لطافت و خوش ترکیبی و نیز به معنای سوگندها و سوگندخورندگان آمده است.

[۷] این موضوع با فتوای مقام معظم رهبری تغییر یافته و حضور ۵۰ نفر قسم خورندگان برای اجرای قسامه الزامی می‌باشد.

[۸] جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷، ش ۳۷۴۱، ص ۴۶۸.

[۹] شاملو احمدی، محمدحسین؛ فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزائی، اصفهان، دادیار، ۱۳۸۰، چ اول، ص ۳۱۴-۳۱۵.

[۱۰] مدنی، جلال‌الدین؛ آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، تهران، پایدار، ۱۳۷۸، ص ۳۷۷-۳۷۸.

[۱۱] گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، تهران، میزان، ۱۳۸۴، چ دوم، ص ۳۸۸.

[۱۲] عظیمی، محمد؛ ادله اثبات دعوا، بی‌جا، هاد، ۱۳۷۲، چ دوم، ص ۲.

[۱۳] مدنی، جلال‌الدین؛ آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، تهران، پایدار، ۱۳۷۸، ص ۳۷.

[۱۴] یثربی، علی محمد؛ بررسی علم قاضی در فقه و قانون؛ اندیشه‌های حقوقی، سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۳۸۵، ص ۷۰.

[۱۵] همان (۵)، ص ۳۸۲.

[۱۶] عدوان یعنی ظلم (محرم) یعنی به‌ناحق به دیگری آسیب‌رساندن

[۱۷] ماده ۱۴ ق.م.ا. : قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد.

[۱۸] جرات‌کردن، دلیری‌کردن، نافرمانی، گستاخی

[۱۹] بقره ۱۷۸

[۲۰] هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را بر خلاف حقیقت راساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نخوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دوماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.

[۲۱] ماده ۱: هر کس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکتهای یا تجارتخانه‌های یا کارخانه‌ها یا موسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی

دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاسد حساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود .

در صورتیکه شخص مرتکب بر خلاف واقع عنوان یا سمت ماموریت از طرف سازمانها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شرکتهای دولتی یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و نهادهای موسسات مامور بخدمت عمومی اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو ، تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع و یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته باشد یا مرتکب از کارکنان دولت یا موسسات و سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی بخدمت عمومی باشد علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از ۲ تا ده سال و انفصال ابد از خدمت دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود.

تبصره ۱ : در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه میتواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف ، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) وانفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمیتواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد.

تبصره ۲ : مجازات شروع به کلاهبرداری حسب مورد حداقل مجازات مقرر در همان مورد خواهد بود و در صورتیکه نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به مجازات آن جرم نیز محکوم میشود.

مستخدمان دولتی علاوه بر مجازات مذکور چنانچه در مرتبه مدیر کل یا بالاتر یا همپراز آنها باشند به انفصال دائم از خدمات دولتی و در صورتی که در مراتب پایین تر باشند به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم می شوند.